

آیت الله دروغگو و تقلب انتخابات ریاست جمهوری

اکبر گنجی



یکشنبه 22 اردیبهشت 1392

ویژه خبرنامه گویا

دروغگو خواندن یک فرد، عملی اخلاقاً ناموجه است. اگر یک آیت الله را دروغگو بخوانیم، ردیلت این عمل بیشتر و بیشتر خواهد شد. برای این که نشانه ی ویژه ی خداوند بر روی زمین است. همه ی موجودات عالم هستی، به معنای عام، آیت خداوند هستند. اما فقیهان، بر مبنای تبعیض آمیز و بلاذلیل، خود را آیت ویژه ی خداوند به شمار می آورند. معیار این مدعیان تبعیض آمیز و خودخواهانه، افزایش سن تحصیل کرده های حوزه های دینی است یعنی هر چه سن روحانی افزایش می یابد، رتبه ی او هم بالا و بالاتر می رود: از حجت اسلام، به حجت اسلام و مسلمین. از حجت اسلام و مسلمین، به آیت الله. از آیت الله، به آیت الله العظمی.

صادق لاریجانی (متولد 1339 نجف) جوانتر از دیگر آیات است. او به کمک آیت الله خامنه ای در جوانی آیت الله شد. در سال 1377 به عضویت مجلس خبرگان رهبری در آمد. در سال 1380 از سوی آیت الله خامنه ای به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان منصوب شد. سپس، در 24 مرداد 1388 به عنوان رئیس قوه ی قضائیه منصوب شد تا به سرکوب مخالفان- خصوصاً بازداشت شدگان پس از انتخابات- هدایت و بیشتر کند. علاوه ی بر اینها، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و... است.

هر سخن کاذبی دروغ نیست. اظهار نظرهای پزشکی من عموماً کاذبند (مثلاً وقتی به فردی که در فصل بهار زیاد عطسه و سرفه می کند، می گویم که سرما خورده است، اما در واقع گرفتار حساسیت فصلی است)، اما دروغ نیستند. دروغ، مدعیان کاذب به قصد فریب است (برخی گفته اند که دروغ سخن کاذب به قصد اضرار به غیر است).

در پرتو این مقدمات، چگونه می توان آیت الله صادق لاریجانی را دروغگو به شمار آورد؟

یکم- وطن فروشی روشنفکران: صادق لاریجانی در 91/3/10 گفته است:

"مصلحت امت اسلام در تبعیت از ولایت فقیه است و در طول تاریخ تا کنون هیچ فقیهی کشور را نفروخته است اما از میان روشنفکرانی که همواره خواهان کم‌رنگ شدن و حذف اسلام از زندگی و راه و حرکت مردم ایران بوده‌اند کسانی کشور را فروخته‌اند".

در اینجا لاریجانی آگاهانه و به قصد فریب دیگران دروغ می‌گوید. ما نیز در نقد مدعای لاریجانی، وطن‌فروشی‌های فقیهان را گزارش کرده ایم (رجوع شود به مقاله‌ی "وطن‌فروشی روشنفکران و وطن‌خواهی فقیهان").

دوم- نقض حقوق بشر: داستان نقض حقوق بشر توسط "نظام سلطانی فقیه سالار" جمهوری اسلامی ده‌ها سال است که از حد اتهام گذشته و با هزاران شاهد و قرینه اثبات شده است. یک نمونه‌ی آن قتل عام چند هزار زندانی سیاسی در تابستان 1367 - با حکم آیت‌الله خمینی- بود. بازداشت شدگان اعتراض‌های مسالمت‌آمیز پس از انتخابات ریاست جمهوری بارها طی نامه‌های سرگشاده‌ی فردی و جمعی شرح مبسوطی از شکنجه‌های خود ارائه کرده‌اند. فاجعه‌ی کهریزک نیز یکی از آن موارد است. اگر سرکوب‌های دوران آیت‌الله خمینی هیچ ربطی به صادق لاریجانی نداشته باشد، نقض سیستماتیک حقوق بشر در دوران آیت‌الله خامنه‌ای ربط مستقیم با مسئولیت‌های لاریجانی داشته و دارد.

لاریجانی ابتداءً اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را به دلیل پیش‌فرض‌های فلسفی و سیاسی، غربی بودن، عدم وجود "حق اطاعت از خداوند" و... نقد و رد می‌کند. صادق لاریجانی در 92/2/12 گفته است:

"مغرب زمین مجموعه‌ای از تصورات خودش را به عنوان میانی حقوق بشر دارد و آن را تلقین می‌کند. سؤال اینجاست که چه کسی گفته است **حقوق بشر غربی** بر همه‌ی عالم حاکم باشد این در حالی است که اعلامیه حقوق بشر در آن پیش‌فرض‌های فلسفی و سیاسی نهفته است. مجموعه‌ای از **کشورهای غربی** دور هم جمع شده‌اند و می‌خواهند به همه عالم تفکرات خود را تلقین کنند".

بدین ترتیب، غربی بودن، یکی از دلایل رد برخی از مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر توسط لاریجانی است. اما او که ایده و آرمانی را به دلایل جغرافیایی رد می‌کند، در همین سخنرانی می‌گوید: "**ما اول مسلمان هستیم و بعد ایرانی**". او به این نکته توجه نمی‌کند که اسلام هم آئینی وارداتی و عربی است. اگر باید خودمان باشیم، نه تابع ایده‌ها و آرای دیگران، "**غربی بودن**" و "**عربی بودن**" چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ ما ایرانی هستیم. اگر ایرانیان نباید از دستاوردهای فکری بیگانگان/خارجی‌ها استفاده کنند، اسلام و حقوق بشر تفاوتی با یکدیگر ندارند، برای این که اولی "**عربی**" است و دومی "**غربی**". اتفاقاً پس از درگذشت پیامبر اسلام، اعراب به ایران حمله کرده و کشور ما را اشغال کردند. اگر آن تهاجم نظامی صورت نگرفته بود، ایرانیان اکثراً بی‌سواد چگونه مسلمان می‌شدند؟ حتی اگر قرآن در آن زمان مکتوب شده و به تعداد ایرانیان تکثیر شده بود، چند تن از ایرانیان زبان عربی می‌دانستند تا قرآن را خوانده و از سر تأمل عقلائی آن را بپذیرند؟

اما اینها آرای کاذب لاریجانی است و نمی‌توان آنها را دروغ به شمار آورد. شاهد دروغ‌گویی او در این زمینه چیست؟ می‌گوید که سازمان ملل، نهادهای حقوق بشری و... با صدور بیانییه‌های گوناگون جمهوری اسلامی را ناقض حقوق بشر معرفی می‌کنند. لاریجانی این مدعا را رد کرده و می‌گوید:

"حالا ما شده ایم ضد حقوق بشر و آنها بر اساس حرفهای منافقین بر علیه ما بیانییه صادر می‌کنند این در حالی است که در کنار کشور ما مردم بحرین برای داشتن یک رای می‌جنگند ولی در ایران سالی یک انتخابات برگزار می‌شود. آنها

می گویند در زندانهای ایران حقوق بشر نقض می شود که دروغ بزرگ است در حالی که خود آمریکا با ایجاد زندان گوانتانامو حتی نمی خواهد نام زندانیان فاش شود".

نفی صریح نقض حقوق بشر در ایران دروغگویی (مدعای کاذب به قصد فریب یا اضرار به غیر) توسط رئیس قوه قضائیه است. در واقع نیروهای تحت امر او در حال نقض سیستماتیک حقوق بشر هستند. بدین ترتیب او نه تنها "آیت الله دروغگو"، که "آیت الله ناقض حقوق بشر" است.

سوم- تقلب در انتخابات ریاست جمهوری: جمهوری اسلامی دارای چهار نوع انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای شهر و روستا است. اگر چه نفس وجود انتخابات دارای فواید و پیامدهای بسیار است، اما انتخابات جمهوری اسلامی آزاد و رقابتی نبوده و نیست. وقوع تقلب در انتخابات حتی از سوی بسیاری از زمامداران جمهوری اسلامی مورد تأیید قرار گرفته است. تقلب در انتخابات 1388 منجر به اعتراض صدها هزار تن در کلان شهرها و پیدایش جنبش سبز شد. صادق لاریجانی 25 روز پس از منصوب شدن به ریاست قوه قضائیه در 88/6/18 گفت:

"متأسفانه در جریان حوادث بعد از انتخابات با ادعای واهی تقلب در انتخابات عده‌ای تلاش کردند از مدار قانون بگریزند که البته در مقام برخورد با آشوب‌ها نیز بعضاً تخلفاتی روی داد و بعضی تخلفات در بازداشتگاه‌ها به حیثیت نظام لطمه وارد کرد که این موارد با دقت و جدیت در دستگاه قضائی در حال رسیدگی می‌باشد".

لاریجانی وقوع تقلب در انتخابات را به صراحت نفی می کند. برای این که خودش در زمان برگزاری انتخابات، یکی از فقهای شورای نگهبان بود. جنایات صورت گرفته- از جمله در کهریزک- را هم "تخلفات" قلمداد کرده و وعده می دهد که "با دقت و جدیت" به آن رسیدگی خواهد کرد. حدود 4 سال از آن واقعه گذشته و هنوز توان و اراده ی برخورد با سرکوبگرانی چون سعید مرتضوی وجود ندارد.

لاریجانی همچنان خود را موظف می داند تا به نفی وقوع تقلب در انتخابات 88 بپردازد. او در 92/2/18 چند مدعا درباره ی انتخابات ریاست جمهوری مطرح کرده است. می گوید:

"در فتنه سال 1388 نیز عده‌ای خواستند از مرز قانون عبور کنند، در حالی که اگر به قانون تمکین می‌کردند و شکایت‌ها و اعتراض خود را در مسیر قانونی پیش می‌بردند آن مسائل پیش نمی‌آمد و موجب رانده شدن‌شان از سوی مردم نمی‌شد".

تعداد زیادی از معترضات همچنان زندانی هستند. میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد در منزلشان زندانی شده اند. رئیس دستگاه قضا این مدعای کاذب را مطرح می سازد که آنان "از سوی مردم رانده شده اند". آیا این مدعا دروغ نیست؟ آیا زندانی کردن آزادیخواهان توسط آیت الله های ستمگر و دروغگو، "رانده شدن از سوی مردم" نام دارد؟ اگر این مدعا صادق بود، اجازه می دادند آنها از درون زندان در انتخابات نامزد شوند تا مردم آن دو را طرد کنند.

لاریجانی مدعی است که معترضان می بایست از طریق شورای نگهبان اعتراض خود را دنبال کنند. اما گویی به یاد نمی آورد که پس از انتخابات ریاست جمهوری 1384 مهدی کروبی طی نامه ی سرگشاده ای به آیت الله خامنه ای، ضمن اعلام وقوع تقلب در انتخابات، دخالت مجتبی خامنه ای و سپاه و بسیج در انتخابات، استعفای خود را از عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام کرد. در همان انتخابات، هاشمی رفسنجانی ضمن اعتراض گفت، شورای نگهبان که

باید بی طرف باشد، حامی رسمی احمدی نژاد بوده و اراده ای برای تعقیب تخلفات گسترده ندارد، به همین دلیل شکایت خود را نزد خداوند مطرح خواهد ساخت. اکثر فقهای شورای نگهبان در آن انتخابات به طور علنی برای پیروزی احمدی نژاد فعالیت می کردند. مسأله ی میرحسین موسوی و مهدی کروبی در انتخابات 88 نیز همین بود که شورای نگهبان حامی و مبلغ احمدی نژاد را نهادی بی طرف نمی دانستند که شکایت نزد او برند. آنان خواستار رسیدگی به شکایت شان توسط کمیته ی مستقل حقیقت یاب بودند.

آیا آنان باید به شورای نگهبان اعتماد می کردند وقتی پس از نامه ی احمدی نژاد به جورج بوش، آیت الله جنتی در نماز جمعه ی 22 اردیبهشت 1385 درباره ی آن گفت:

"این نامه الهام خداوند است. خداوند به مردم و این مملکت عنایت دارد و ما باید قدر این عنایت را بدانیم. این حرکت در تاریخ سابقه نداشته و ادامه راه امام در این راستا است. همان طور که امام هم در نامه خود به گورباچف اشاره کرد که قدرت شوروی رو به افول است. حال چه کسی جرات دارد به آمریکا بگوید که قدرتش رو به افول است. آغازگر این حرکت امام بودند و آن نامه را به گورباچف نوشتند. رئیس جمهور به همتای خود نامه نوشته و این نامه واقعاً نامه عجیب و غریبی است. به نظر من باید این نامه را بچه ها همه بخوانند. در مدارس و دانشگاه ها خوانده شود، صدا و سیما مکرر بخواند و در آینده نیز در کتاب های درسی قرار داده شود. این نامه چیز ساده ای نیست... این مرد [احمدی نژاد] واقعاً مردی شجاع، متدین و مقتدر است که به حرف خود ایمان دارد. این مرد آبروی مملکت و اسلام است. همان طور که گفتم این نامه، الهام است و خداوند لطف دارد و می خواهد قدرت این مملکت را زیاد کند و به این نحو الهام می کند. در داخل و خارج کجا چنین نامه ای نوشته شده است که این گونه همه را مبهوت کرده باشد".

در همان زمان مهدی کروبی طی نامه ای شجاعانه مدعیات کاذب آیت الله جنتی را نقد و رد کرد. آیا آنان باید شکایت شان را نزد جنتی مطرح می کردند که در رأس دروغ سازان است؟ در مرداد ۱۳۸۹ طی یک سخنرانی در مسجد جمکران قم گفت:

"سندی را به دست آورده ام مبنی بر این که ایالات متحده آمریکا از طریق عربستان سعودی یک میلیارد دلار به "سران فتنه" داده است. همین سعودی ها که به نمایندگی از طرف آمریکا صحبت می کردند، (به سران فتنه) گفتند که اگر توانستید نظام را منقرض کنید، تا پنجاه میلیارد دلار دیگر هم می دهیم، اما خداوند این فتنه را به دست بندگان صالحش خاموش کرد".

آیا آیت الله جنتی دروغگو پس از 34 سال پست های کلیدی و تصویب بودجه نمی داند یک میلیارد دلار و 50 میلیارد دلار یعنی چه؟ البته موسوی و کروبی به این دروغ سنگین پاسخ گفته و دروغ های دیگر او را هم برملا ساختند. جنتی که فرمان شورای نگهبان را در دست داشته و رقبا را پیشاپیش حذف می کند، در آستانه ی انتخابات جدید نیز در 92/2/19 گفته است:

"مردم در انتخابات ریاست جمهوری دقت کنند فردی را برگزینند که علاوه بر مدیریت و صلاحیت کافی از تشر و اخم دشمنان نهراسد و هوس مذاکره ی با دشمنان را در سر نداشته باشد".

او که باید بی طرف باشد، به صراحت می گوید به مدافعان مذاکره ی با آمریکا رأی ندهید. آیا موسوی و کروبی و دیگر معترضان باید شکایت خود را نزد آیت الله دروغگو که در نماز جمعه ی تهران آیت الله سیستانی را مرجع انگلیسی قلمداد کرد، طرح می کردند (رجوع شود به مقاله ی "شیخ انگلیس بر انتخابات ریاست جمهوری 92").

آیا موسوی و کروبی باید شکایت شان را نزد آیت الله محمد یزدی- حامی دیگر احمدی نژاد- طرح می کردند که درباره ی آن دو گفته است: "دیگر نباید سران فتنه را "سران فتنه" نامید، بلکه باید آنها را ضد انقلاب دانست چراکه در برابر نظام و رهبری ایستادند. اگر مردم دستشان به این افراد برسد آنها را تکه تکه می کنند".

اما دروغ صریح لاریجانی در مورد انتخابات 1388 چیست؟ او می گوید:

"مساله تقلب در انتخابات را عده ای از افراد در سایت ها و رسانه ها مطرح کردند، درحالی که خود مدعیان و معترضان به اعلام نتیجه انتخابات، اذعان کردند که معلوم نیست با بازبینی مجدد نتیجه انتخابات تغییر کند".

اولاً: مدعیای تقلب در انتخابات را نه سایت ها و رسانه ها، بلکه موسوی و کروبی مطرح کرده و رسانه ها آن را منتشر کردند.

ثانیاً: مدعیان اصلی تقلب- موسوی و کروبی- هیچ گاه از ادعای خود عقب نشینی نکرده اند. اگر می کردند، اینک زندانی نبودند.

آقای لاریجانی، آیت الله های دروغگو و جنایتکار، نظامی فاسد و ناقض حقوق بشر ساخته اند. آیت الله منتظری هم آیت الله بود، اما مانند هیچ یک از شما نبود. او چیزی دیگر بود. آیت الله خامنه ای همان قدر آیت الله است که آیت الله خمینی آیت الله بود. آیت الله جنتی و آیت الله یزدی و آیت الله مصباح یزدی و... نیز همگی آیت الله هستند. دلیل آن هم سن بالای آنهاست، نه چیزی دیگر. چون خداوند به طور تبعیض آمیز یک صنف را نماینده ی ویژه ی خود نمی سازد. خصوصاً اگر آن صنف ستمگر، سرکوبگر، دروغگو و متقلب باشند.

+++++

برچیده تبرستان از خبرنامه گویا 12-5-2013

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/05/159842.php>